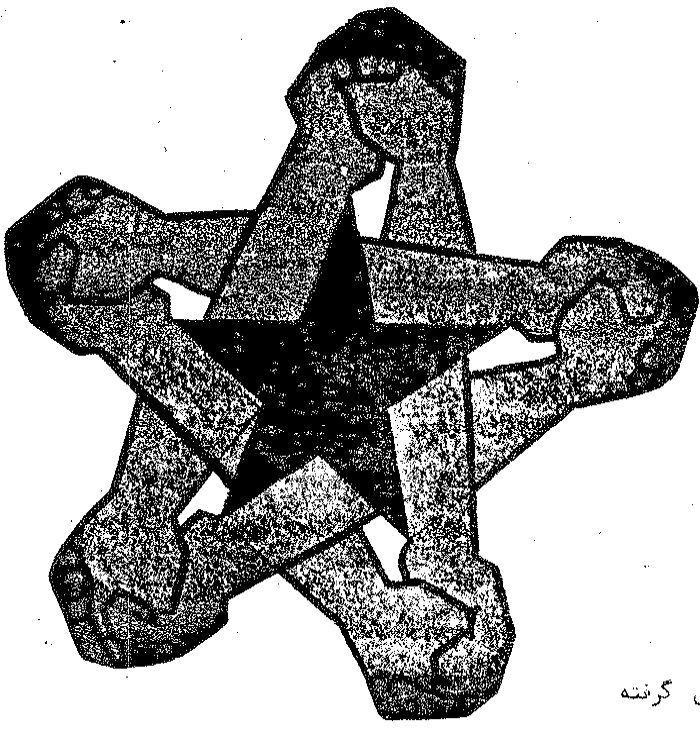




پنجشنبه ۱۱ اردیبهشت ۵۹ قیمت ۵ ریال سازمان چریکهای فدائی خلق ایران

جنبش کارگری ایران و اول ماه مه



از روز اول ماه مه ۱۸۸۶ تاکنون ۸۴ سال می‌گذرد و طبقه کارگر جهان هر ساله در هر کجا که هست، چنانچه توانسته است این روز را با شکوه هرچه بیشتر جشن می‌گیرد و در این روز خواسته‌های خود را مطرح و همبستگی جهانی خود را به نمایش می‌گذارد. درست در نقطه مقابل سرمایه‌داری

آسانی بلکه با مبارزات قهرمانانه و خونین خود به سرمایه‌داران تحمیل نموده و آنها را مجبور کرده‌است که این روز را به عنوان روز تعطیل عمومی کار و جشن همبستگی کارگران برسمیت بشناسند و هم‌اکنون در سراسر جهان روز اول ماه مه به عنوان روز جهانی کارگر به رسمیت شناخته

شده و جشن گرفته می‌شود. روز اول ماه مه تنها روز جشن و سرور کارگران سراسر جهان نیست، ایده درخشان اول ماه مه عبارتست از اقدام مستقل توده‌های کارگر و بیان همبستگی طبقاتی کارگران سراسر جهان برگزاری اول ماه مه توسط کارگران سراسر جهان، قدرت و احساس

کارگری شوند. در ۸۴ سالی که از پایه - گذاری این روز می‌گذرد، کارگران جهان این روز را به اعلام خواسته‌های خود و آغاز مبارزه برای کسب آن تبدیل کرده‌اند. بقیه در صفحه ۲

جهانی کارگران را به نمایش گذاشته و اعلام می‌دارد. به این دلیل سرمایه‌داران سراسر جهان از این روز وحشت دارند و در سراسر جهان می‌کوشند مانع از تحلی همبستگی جهانی

اول ماه مه ۱۳۵۹

امسال عطر خون سرخ دانشجویان جشن کارگران را شکوهی خاص بخشیده است

جشن اول ماه مه، روز همبستگی کارگران جهان را در شرایطی برگزار می‌کنیم که سرکوب مردم کردستان انعام بسیار وحشیانه‌ای به خود گرفته است. ارتش و پاسداران تنها در شهر سنجندج نیکی از شهر را ویران کرده‌اند. اجساد زنان، مردان و کودکان در سطح شهر پراکنده است و فضای شهر در نتیجه تلاشی اجساد، متعفن است. اول ماه مه، روز همبستگی کارگران جهان را در شرایطی برگزار می‌کنیم که جنبش انقلابی دانشجویی، با تهاجم سراسری روبرو شده است. سینه دهها دانشجوی کارگر کمونیست در تهران، رشت، اهواز و... آماج گلوله‌های پاسداران شده است.

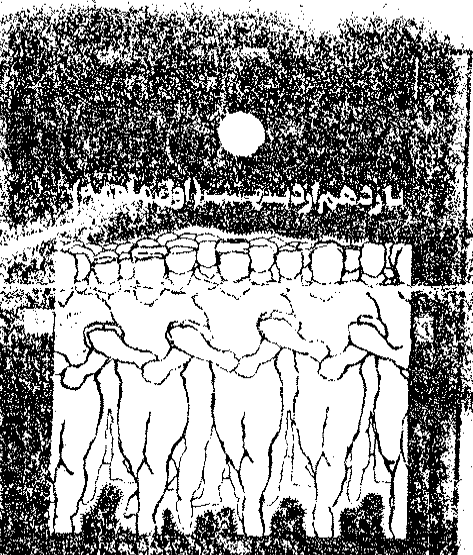
اول ماه مه، روز همبستگی کارگران جهان را در شرایطی برگزار می‌کنیم که جنبش انقلابی دانشجویی که جزئی از جنبش کمونیستی ایران است با درهم آمیختن خون سرخ خود با خون کارگران پیشرو ایران، میثاق نوینی را با طبقه کارگر ایران بنیان نهاده است.

بدون تردید این پیوند اهمیت تاریخی کسب خواهد کرد چه رشد جنبش انقلابی دانشجویی که حامل ایدئولوژی طبقه کارگر (سوسیالیسم علمی) است، دقیقاً به همین دلیل نمی‌توانست موضوع وحشت و دشمنی طبقه سرمایه‌دار ایران و حامیان آنان قرار نگیرد. تا آنجا که به دستور دشمنان طبقه کارگر، کشتار در دانشگاه‌های کشور با چنان ابعادی سازمان داده می‌شود که در طول تاریخ جنبش دانشجویی ایران سابقه نداشته است.

مبارزه طبقه کارگر، این طبقه تا به آخر انقلابی هنوز در آن چنان سطحی نیست که قاطعانه مهر دمکراتیسم انقلابی خود را بر پیشانی جنبش بزند. در چنین شرایطی جنبش انقلابی دانشجویی ایران که به شهادت تاریخ خود همواره بطور قاطع از حقوق زحمتکشان دفاع کرده و برای کسب حقوق دمکراتیک و آزادی‌های سیاسی مبارزی پیگیر بوده است، نقش و اهمیتی فوق‌العاده می‌یابد.

جنبش انقلابی دانشجویی ایران، با دفاع از دستاوردهای قیام شکوهمند ۲۲ بهمن، با مبارزه و مقاومت حماسه‌آفرین در مقابل سیاست‌های ارتجاعی که خواهان نابودی حقوق دمکراتیک و آزادی‌های سیاسی است، در حقیقت به تعهد انقلابی خود در زمینه پیوند آگاهی سوسیالیستی با جنبش کارگری عمل می‌کند چه وجود شرایط دمکراتیک و حفظ آزادی‌های سیاسی برای تشکیل آگاهانه طبقه کارگر ایران بسیار ضروری است. بقیه در صفحه ۲

اندر ناسیونال



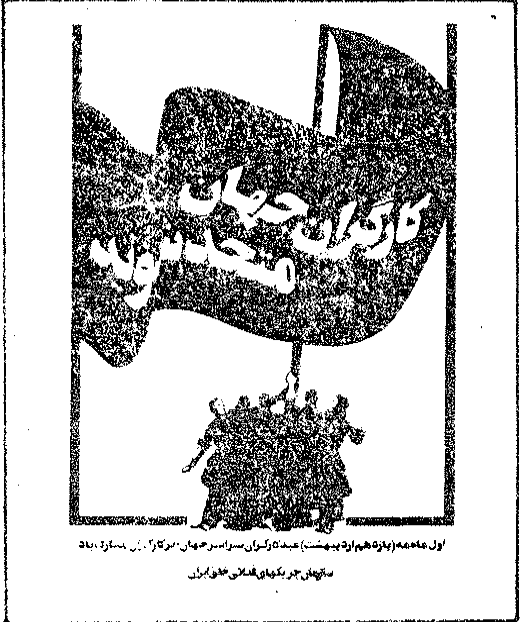
برخیز ای داغ لعنت خورده
دنیای فقر و بندگی
شوریده خاطر ما را برده
به جنگ مرگ و زندگی
باید از ریشه براندازیم
گفته جهان، جبهه بند
آنگه نوین جهانی سازیم
هیچ بودگان هر چیز گردند
روز قطعی جدال است
آخرین رزم ما
انتر ناسیونال است
نجات انسان‌ها
بر ما نبخشد فتح و شادی
... نه شاه نه قهرمان
با دست خود گیریم آزادی
در پیگاه‌های بی آمان

تا ظلم از عالم بربویم
نعمت خود را آریم به دست
دمیم آتش را و یگویم
تا وقتی آهن گرم است

روز قطعی جدال است
آخرین رزم ما
انتر ناسیونال است
نجات انسان‌ها
تنها ما توده جهانییم
اردوی بی شمار کم
داریم حقوق جهان بانی
نه که خونخواران غدار
غرد وقتی بری مرگ آید
بر رهزنان و درخیمان
پوما سراسر عالم تاید
خوردند نور آشکار
روز قطعی جدال است
آخرین رزم ما
انتر ناسیونال است
نجات انسان‌ها

در صفحات دیگر:

- خاطراتی از بزرگداشت اول ماه مه در زندان‌های شاه در صفحه ۴
- خاطره اعتصاب خونین نفتگران در هفتم اردیبهشت ۱۳۳۰ گرامی باد در صفحه ۴
- در اسناد اول ماه مه (سال ۱۳۵۰) چگونه مبارزات کارگران مبارز جهان چیت، بخون کشیده شد؟ در صفحه ۴



اول ماه مه (بزرگداشت) جنبش کارگران سراسر جهان، کارگران سراسر جهان متحد شوید

پیش بسوی تشکیل حزب طبقه کارگر

جنبش کارگری ایران ...

بقیه از صفحه ۱

به این دلیل در کشورهای مختلف بارها مورد هجوم ارتش و پلیس دولت طبقه سرمایه‌دار قرار گرفته و در این روز شهادت بسیاری داده‌اند.

طبقه کارگر ایران نیز به عنوان حزبی از جنبش جهانی کارگری از سال ۱۲۹۹ که برای اولین بار جشن اول ماه مه در ایران برگزار شد، به آنجا مختلف این روز را بزرگ داشته است. جشن اول ماه مه برای نخستین بار در ایران در شرایطی برگزار شد که ۱۴ سال از انقلاب مشروطه و تشکیل انجمن‌های سوسیال دمکرات به رهبری حیدرخان عموافلی می‌گذشت و استبداد فئودالی در اثر مبارزات توده‌ها و انقلاب مشروطه درهم شکسته و طبقه سرمایه‌دار و طبقه کارگر ایران تا حدودی شکل گرفته بود. در این سال به ابتکار شورای مرکزی اتحادیه کارگران که از ۱۵ اتحادیه تشکیل شده نظارتهای وسیعی در تهران و شهرستانها صورت گرفت و جنبش کارگری و سندیکائی ایران در این روز خود را به خوبی نشان داد.

به دنبال کودتای انگلیسی ۱۲۹۹ رضاخان سرکوب جنبش نوین انقلابی و جنبش نوپای طبقه کارگر ایران آغاز گردید و از آن سال به بعد به علت شدت و ضعف تاریخی دیکتاتوری و ضعف تاریخی طبقه کارگر ایران تنها در سالهای معدودی کارگران بطور جمعی این روز بزرگ را گرامی داشتند و جشن گرفتند. در سال ۱۳۰۵ که هنوز جنبش کوچک خان در گیلان سرکوب نشده بود، کارگران در شمال این روز را جشن گرفتند. در سال ۱۳۰۱ که شورای مرکزی اتحادیه سراسری رهبری مبارزات طبقه کارگر را برعهده داشت، جشن اول ماه مه را سازمان داد. در این زمان شورای مرکزی اتحادیه از ۳۰ تا ۴۰ نفر تشکیل می‌شد که آنها نمایندگان اتحادیه کارگران چاپ، کفاش، نانو، داروساز، نمایندگان اتحادیه ملین، کارکنان وزارت پست و تلگراف، شهرداری، بناها، نمایندگان اتحادیه سیگاری، حمامی، نماینده کارگران بزاز خانه تهران، نانگردان نجار، پارچه باف، حملات ایزلی، کارگران نانوایی تانفوسی، جوراب‌باف و ... بودند.

شورای مرکزی ارگانی به نام "روژنامه" حقیقت داشت که سردبیر روزنامه سیدمحمد دهگان بود که اتحادیه را رهبری می‌کرد و مبارزات کارگران را در آن متعین می‌کرد. ارگان دیگری که آن زمان به غیر از "حقیقت" کار که به سردبیری ابوالفضل لسانی، رئیس اتحادیه ملین منتشر می‌شد اتحادیه تحت رهبری حزب کمونیست ایران که در سال ۱۲۹۹ تشکیل شده بود، حرکت می‌کرد و در واقع اتحادیه و روزنامه حقیقت ارگان علیی حزب بود و خود حزب روزنامه ستاره سرخ را بطور مخفی منتشر می‌نمود که به وسیله آن جنبش کمونیستی ایران را رهبری می‌کرد. در ۱۳۰۱ روزنامه حقیقت با

چاپ مقاله‌ای در لزوم بزرگداشت این روز کارگران را دعوت کرد تا هرچه با شکوهتر آن را جشن بگیرند. پس از سرکوب جنبش جنگل و از هم پاشیدن کمیته‌های حزبی در گیلان، رضاخان شروع به سرکوبی جنبش کارگری و کمونیستی ایران نمود و روزنامه حقیقت را تعطیل کرد. در سال ۱۳۰۲ روزنامه "کار" ارگان علیی دیگر شورای مرکزی اتحادیه سراسری این روز را به کارگران تبریک گفت و از آنان خواست که روز اول ماه مه را جشن بگیرند و اول ماه مه را این سال هم برگزار شد اما از شکوه و عظمت سال پیش برخوردار نبود. حزب کمونیست از این سال تا ۱۳۰۶ بخصوص پس از تاجگذاری رضاشاه در ۱۳۰۴ مورد سرکوب و حشانه قرار گرفت و بیشتر اعضا آن یا مجبور شدند به خارج فرار کنند یا دستگیر شده و در زندان‌ها و تبعیدگاه‌ها به دست مزدوران رضاشاه کشته شدند. حزب کمونیست که ضربه‌های اساسی خورده بود، دیگر نتوانست مانند دو سال اول در این روز کارگران را متشکل کرده و مراسم سراسری برپا کند و کارگران مجبور شدند بزرگداشت این روز را در باغ‌ها یا در خارج شهر بطور مخفی و محدود برگزار کنند. مدتی پس از سرکوب رضا شاه و تاجگذاری وی یعنی اواخر سال ۱۳۰۵ حزب کمونیست نتوانست مجدداً در تهران تشکیلات خود را برپا داشته و در آستانه اول ماه مه ۱۳۰۶ تقریباً تشکیلات منظمی به وجود آورد، فعالیت سندیکائی و اتحادیه‌ای احیاء گردید، شورای مرکزی اتحادیه سراسری دوباره تشکیل و سید

مرئوسی حجازی که از سن ۱۵ سالگی کارگر چاپخانه بود، به رهبری شورای مرکزی انتخاب گردید و از طرف اتحادیه در چهارمین "کنگره بین‌المللی سرخ کارگری" شرکت جست اما در بازگشت به ایران در مرز آنزلی دستگیر و در زیر شکنجه به قتل رسید. در طول این یک سال اتحادیه نتوانست تجدید حیات یابد و به استقلال روز اول ماه مه ۱۳۰۷ رود. اتحادیه ارگان علیی حزب کمونیست بود و به وسیله حزب کمونیست رهبری می‌شد. در اوایل سال ۱۳۰۷ حزب شناسنامه‌ای با امضاء اتحادیه مرکزی خطاب به تمام کارگران ایران منتشر کرد. این بیانیه ۱۲۹۹ تشکیل شده بود، حرکت می‌کرد و در واقع اتحادیه و روزنامه حقیقت ارگان علیی حزب بود و خود حزب روزنامه ستاره سرخ را بطور مخفی منتشر می‌نمود که به وسیله آن جنبش کمونیستی ایران را رهبری می‌کرد. در ۱۳۰۱ روزنامه حقیقت با

جمعه انداخته بود تا عده بیشتری از کارگران بتوانند در آن شرکت کنند، حدود ۷۰۰ تا ۸۰۰ نفر کارگر در دسته‌های دو تا سه نفری به باغ وارد شدند. کارگران شرکت کننده عبارت بودند از کارگران نساجی، مطبوعات، خیازی، کفاش، نجاری و ... این مراسم از صبح تا عصر ادامه داشت و با سخنرانی و خواندن سرودهای انقلابی همراه بود. بعد از ظهر کارگران در یک دسته ۱۵ نفری به کلوب اجتماعون - عاصون رفتند. تنها سه روز پس از آن پلیس فهمید که چنین جشنی گرفته شده و اقدام به دستگیری کارگران نمود که در حدود ۱۰۰ نفر دستگیر و زندانی شدند اما پلیس نتوانست اعضای اصلی اتحادیه و حزب را دستگیر کند و آنها به فعالیت خود ادامه دادند. خواسته‌هایی که کارگران در این روز مطرح کردند، عبارت بود از:

- ۱- آزادی اعتصاب
- ۲- آزادی اجتماعات
- ۳- ساعت کار در روز ۸-۴
- ۴- ممنوعیت کار کودکان
- ۵- به مناسبت اول ماه مه ۱۳۰۸، در آبادان کارگران تظاهرات عظیمی برپا کردند که طی آن هزاران نفر کارگر نفت علیه شرکت امپریالیستی ایران و انگلیس دست به اعتصاب زدند. خواسته‌های کارگران در این اعتصاب به شرح زیر بود:
- ۱- قبول نمایندگان کارگران
- ۲- افزایش دستمزد به ۴۵ ریال
- ۳- پرداخت دستمزد به هنگام بیماری
- ۴- تأمین مسکن از جانب شرکت
- ۵- روز کار ۶ ساعته (در مناطق گرمسیر)

رسماً جشن روز اول ماه مه را برگزار کند. در این سال کمیته ایالتی حزب کمونیست آذربایجان که مرکز آن تبریز بود و اتحادیه صابون‌بازها، نساجها و غیره را رهبری می‌کرد، از کارگران دعوت کرد که این روز را بزرگ داشته و جشن بگیرند. کارگران به دعوت آن پاسخ گفتند و در کوه‌های اطراف تبریز جمع شده و این روز را با سخنرانی و بحث و خواندن سرودهای انقلابی بزرگوار کردند. همزمان با این مراسم حزب کمونیست که در اصفهان تشکیلات و کمیته ایالتی داشت، در کارخانه نساجی وطن که متعلق به سرمایه‌داری به نام کاررونی بود، اعتصابی را رهبری کرد که ۴۰۰ نفر از کارگران کارخانه در آن شرکت داشتند. کارگران در این روز خواسته‌های خود را که در ۱۳ ماده تنظیم شده بود، به کاررونی داده و خواستار انجام آن شدند. بعضی از خواسته‌های آنها عبارت بود

از:

- ۱- حق داشتن اتحادیه و صندوق تعاون
- ۲- ۸ ساعت کار در روز
- ۳- حداقل ۵ ریال حقوق در روز
- ۴- هفته‌ای یک روز مرخصی
- ۵- جلوگیری از اخراج

بسیار به زحمت کارگران و کتک زدن و فحاشی نسبت به زنان و مخالفه بیماران با خرج کارخانه

- ۱- حق مصونیت در مقابل خطرات ناشی از کار
- ۲- پرداخت مزد ساعات اضافی کار حداکثر ۲ ساعت در روز
- ۳- برای گرفتن این خواسته‌ها کارگران با کارفرما به توافق نرسیده و روز ۵ ماه مه

رسماً جشن روز اول ماه مه را برگزار کند. در این سال کمیته ایالتی حزب کمونیست آذربایجان که مرکز آن تبریز بود و اتحادیه صابون‌بازها، نساجها و غیره را رهبری می‌کرد، از کارگران دعوت کرد که این روز را بزرگ داشته و جشن بگیرند. کارگران به دعوت آن پاسخ گفتند و در کوه‌های اطراف تبریز جمع شده و این روز را با سخنرانی و بحث و خواندن سرودهای انقلابی بزرگوار کردند. همزمان با این مراسم حزب کمونیست که در اصفهان تشکیلات و کمیته ایالتی داشت، در کارخانه نساجی وطن که متعلق به سرمایه‌داری به نام کاررونی بود، اعتصابی را رهبری کرد که ۴۰۰ نفر از کارگران کارخانه در آن شرکت داشتند. کارگران در این روز خواسته‌های خود را که در ۱۳ ماده تنظیم شده بود، به کاررونی داده و خواستار انجام آن شدند. بعضی از خواسته‌های آنها عبارت بود

تجربیات یکساله اخیر جنبش کارگری ایران به انبوه بیشتری از کارگران ما موخت که آنچه ضد کمونیستی است، نمی‌تواند ضد کارگری نباشد.

گیلان، قزوین، اصفهان، تهران، دستگیر و در سیاهچالهای رضاشاه زندانی شدند. این تهاجم و سرکوب شدید ضربه بزرگی به جنبش کارگری ایران زد و این جنبش جوان و نوپا را که پس از سالها مبارزه توانسته بود روی پای خود بایستد، مدتها دچار رکود و پراکندگی ساخت. تنها پس از جنگ بین‌الملل دوم و فرار رضا خان از کشور و برقراری فضای بالنتیبه دمکراتیک و آزادی فعالیت صنفی و سیاسی بود که جنبش کارگری ایران مجدداً خود را سازمان داد. این تجدید سازمان در شرایطی صورت گرفت که طبقه کارگر تقریباً تمامی رهبران خود را مانند "محمد رضا حجازی، سید محمود اسماعیلی، علی شرقی، محمد پورحرمی" که از کارگران مبارز بوده و طی سالهای طولانی مبارزه آبدیده شده بودند، از دست داده بود.

پس از درهم شکسته شدن دیکتاتوری رضاشاه، سرکوب جنبش کارگری به شکل‌های تازه ای ادامه یافت. در این زمان نیز کارگران از بورژوازی تجاوز نیروهای پلیسی در امان نبودند. بعنوان مثال در روز اول ماه مه ۱۳۲۵ که کارگران جشن گرفته بودند، مورد تهاجم پلیس قرار گرفته و ۶ تن از کارگران کرمانشاه به دست پلیس محمدرضا شاه کشته شدند. در سال ۱۳۲۴ در قطعه‌های که از طرف شورای متحده مرکزی در روز اول ماه مه صادر شد، کارگران خواستار آزادی و دموکراسی طبق قانون اساسی شدند. در طی این سالها جنبش کارگری علیرغم رهبری زرفرمیستی "حزب توده"، رشد چشمگیری کرد. در سال ۲۷ با غیرقانونی اعلام شدن "حزب توده" و سلب حقوق دمکراتیک و آزادی‌های سیاسی، جنبش کارگری مورد تهدید قرار گرفت اما کارگران تا سال ۳۲ هر ساله این روز را رسماً جشن گرفتند.

با کودتای ۲۸ مرداد ۲۲ به جنبش کارگری ایران نیز ضربات سهمگینی وارد آمد. در سالهای پس از ۳۲، کارگران ایران ناگزیر شدند بواسطه خفقان حاکم بر جامعه باردیگر جشن اول ماه مه را در شرایطی مخفی و بطور پراکنده برگزار کنند. از اواسط دهه ۴۰ به بعد، سندیهای مترقی مانند سندیهای فلزکار مکانیک و بافنده سوزنی، این روز بزرگ را با قاطعیت و بیگیری جشن می‌گرفتند. در آن سالهای اختناک و سرکوب اعضا گروه کوهنوردی سندیهای فلزکار مکانیک به سرپرستی رفقای کارگر، فدائیان شهید اسکندر صادقی‌نژاد و جلیل انفرادی آتش بلندی در شب اول ماه مه بر فراز قله توجسسال می‌افروختند. آتشی که مظهر التباه و شور مبارزاتی کارگران دلیر و رزمنده ایران بود.

در سالهای خفقان از ۳۲ تا ۵۷، انقلابیون کمونیست و کارگران مبارز و آگاه تحت سخت‌ترین شرایط و در حداقل امکانات حتی در زندان این روز بزرگ را با ایمان خلل‌ناپذیر به پیروزی

کارگران و زحمتکشان جهان جشن می‌گرفتند. پس از قیام شکوهمند بهمن‌ماه، کارگران و زحمتکشان ایران و در پیشاپیش آنها، انقلابیون و سوسیالیست پس از سالهای خفقان با آغوش باز به استقبال این روز بزرگ رفتند. برگزاری جشن اول ماه مه در نخستین بهار قیام، نقطه عطفی پرشکوه در برگزاری بزرگداشت این روز در تاریخ جنبش کارگری ایران است. در اول ماه مه ۵۸، به دعوت "شورای هماهنگی برگزاری اول‌ماه مه" صدها هزار تن از مردم میهن ما، کارگران، زحمتکشان، دانشجویان و دانش‌آموزان و همه هواداران طبقه کارگر و انقلابیون کمونیست در سراسر ایران این روز بزرگ را با شکوه بیسابقه‌ای گرامی داشتند.

اول ماه مه ۵۸، نقطه عطفی بود در بزرگداشت این روز و از آن مهم‌تر نقطه عطفی بود در حیات جنبش کارگری نوین ما در جهت احراز هویتی مستقل و این امر - جنبش بازقاعی از این چشم‌انداز امید بخش در خود داشت.

در این روز حزب دافزون همسنگی کارگران و زحمتکشان مجال تجلی یافت و انقلابیون کمونیست با اشتیاق و شوری وصف‌ناپذیر نیرومند و بی‌سابقه، بسا کارگران و زحمتکشان تجدید میثاق کردند.

و این تنها تجلی شوق نبود، تجلی اراده نیز بود. اراده‌ای که در شعارهایی چون: "مصادره و ملی کردن صنایع و بانکها، لغو قراردادهای اقتصادی، سیاسی، نظامی و فرهنگی امپریالیستی، لغو قوانین ضد کارگری، مصادره زمین‌های مالکان بزرگ و ... تجلی خود را نشان می‌داد.

در این روز حزب جمهوری اسلامی کوشید تا اول ماه مه را که جوهر آن در آشتی - ناپذیری کارگران و سرمایه‌داران است، به وسیله‌ای برای آشتی کار و سرمایه تبدیل کند و تنگ‌نظرانه کوشید تا شکاف بین طبقه کارگر و طبقه سرمایه‌دار را با تبلیغات ضد کمونیستی اش بپوشاند. آن دید که کارگران را به پیروی از جمهوری اسلامی به این نمایش همسنگی ضد کمونیستی "کارگری" بکشاند و برخی از کارگران صادق را "کمونیسم ناپود است" به راهپیمایی شرسازانه‌ای وادارد.

تجربیات یکساله اخیر جنبش کارگری ایران به انبوه بیشتری از کارگران ما موخت که آنچه ضد کمونیستی است، نمی‌تواند ضد کارگری نباشد. این تأکید درسهای داهمانه انگلس، آموزگار خردمند پرولتاریای جهان است:

"کمونیسم مغز جنبش است و پرولتاریا قلب آن".

بکوشیم تا پیوند هرچه بیشتر و شکوفنده‌تر آن را تحقق بخشیم.

مستحکم باد اتحاد کارگران و زحمتکشان ایران پیش بسوی پیوند جنبش کمونیستی با جنبش کارگری گرامی باد روز همسنگی جهانی کارگران



۱۳۱۰ رضاخا "قانون سیاه" را به تصویب رساند. این قانون هروغ فعالیت نیروهای انقلابی و بخصوص کمونیست‌ها را ممنوع نموده و آن را اقدامی علیه امنیت کشور (در واقع امنیت و سرمایه‌داران و فئودالها و امپریالیستان) می‌شمرد. سال ۱۳۱۰ آخرین سالی بود که حزب کمونیست نتوانست

۴۰ ساعت کار در هفته خواست همه کارگران است

۶- هم‌طراری کارگران ایرانی با کارگران هندی

- ۷- مقامات ایرانی مرجع رسیدگی به شکایات باشند
- ۸- کارمندان ایرانی هم طراز کارمندان هندی باشند
- ۹- حقوق باز نشستی پرداخت شود

این اعتصاب که مدت زیادی بطول انجامید، با دستگیری صدها تن کارگر فعال سرکوب شد. ارتش رضا خان در خوزستان مستقر شد و ناوهای انگلستان در آبهای نزدیک آبادان لشکر انداخته‌ما سرکوب، کارگران را از ادامه مبارزه باز نداشت و کارگران به اشکال مختلف به مبارزات خود ادامه دادند. از سال ۱۳۰۷ در خراسان، حزب کمونیست دست به فعالیت زد و کمیته ایالتی آن با موجود آوردن تشکیلات جوانان کمونیست و اتحادیه قالیبافان در مشهد، مبارزات کارگران اتحادیه قالیبافان که صدها نفر عضو داشت، روز اول ماه مه ۱۳۰۹ از کارگران دعوت

رسماً جشن روز اول ماه مه را برگزار کند. در این سال کمیته ایالتی حزب کمونیست آذربایجان که مرکز آن تبریز بود و اتحادیه صابون‌بازها، نساجها و غیره را رهبری می‌کرد، از کارگران دعوت کرد که این روز را بزرگ داشته و جشن بگیرند. کارگران به دعوت آن پاسخ گفتند و در کوه‌های اطراف تبریز جمع شده و این روز را با سخنرانی و بحث و خواندن سرودهای انقلابی بزرگوار کردند. همزمان با این مراسم حزب کمونیست که در اصفهان تشکیلات و کمیته ایالتی داشت، در کارخانه نساجی وطن که متعلق به سرمایه‌داری به نام کاررونی بود، اعتصابی را رهبری کرد که ۴۰۰ نفر از کارگران کارخانه در آن شرکت داشتند. کارگران در این روز خواسته‌های خود را که در ۱۳ ماده تنظیم شده بود، به کاررونی داده و خواستار انجام آن شدند. بعضی از خواسته‌های آنها عبارت بود

مستحکم باد پیوند جنبش دانشجویی ایران با مبارزات زحمتکشان

در آستانه اول ماه مه (سال ۱۳۵۰)

چگونه مبارزات کارگران مبارز جهان جیت، بخون کشیده شد؟

خاطره سرکوب و کشتار کارگران جهان جیت که در آستانه اول ماه مه سال ۱۳۵۰ صورت گرفت، یک نمونه از ستم سرمایه‌داری در مهین ماست.

آنچه که در سال ۱۳۵۰ بر کارگران جهان جیت گذشت یک نمونه نادر و انتفاشی بوده و نیست تا زمانی که سرمایه‌داری هست، کشتار و سرکوب کارگران و رحمتکشان نیز وجود خواهد داشت، آزادی طبقه کارگر از ستم سرمایه‌داری تنها در گرو نابودی سرمایه‌داری و برپایی ایران سوسیالیست است.

برای بزرگداشت خاطره شهدای کارخانه جهان جیت ترجمه دادیم از زبان یکی از کارگران جهان جیت که در اعتصاب شرکت داشت و در جریان آن مورد اصابت گلوله قرار گرفت، بیکار دیگر شرح واقعه را درج کنیم.

او برای اجرای مقررات جدید وزارت کار و حمایت از ما به کارخانه آمده اما چند لحظه بعد متوجه اشتباه خود مسان شدم. "راشدی" شروع به سخنرانی کرد و از کارگران خواست بلافاصله به سرکار بازگردند والا اخراج می‌شوند کارگران شدیداً اعتراض کردند و "راشدی" محبور شد کارخانه را ترک کند. این را هم یکوبم که موفقی کسسه نیز وجود خواهد داشت، "فاتح" توی اتومبیل نشست و می‌خواست حرکت کند کارگران به طرف او هجوم بردند و "راشدی" را همراه با توییل روی دست بلند کردند.

کارگران مسافت زیادی اتومبیل را روی دست حمل کردند و خارج از کارخانه آیرا به زمین انداختند. به این ترتیب نماینده وزارت کار که مطابق معمول حامی کارفرما بود، اخراج شد. بعد از این ماجرا "سروان منصوری" فرمانده گروهان زاندارم کرج همراهِ ما چندتا زاندارم به کارخانه آمد و شروع به تهدید و فحاشی کرد.

کارگرها که در مقابل روزگویی فاتح و حمایت همه جانبه نماینده وزارت کار و زاندارم از او خونشان به جوش آمده بود، تصمیم گرفتند برای اعتراض از کارخانه بیرون بیایند و به طرف تهران سرازیر شوند. همین سروان منصوری که دستش را به خون ما کارگران آغشته کرد (و مدتی بعد هم به خاطر این خوش خدمتی یک درجه گرفت) و هم چنین سرهنگ خطیبی رئیس ساواک کرج به کارگرها احطار کردند که اگر از کارخانه بیرون بیایند هرچه دیدید از چشم خودتشان دیده‌اید. کارگرها در مقابل این تهدید گفتند: "اگر جلو آتش گلوله برویم بهتر است این است که این زندگی را تحمل کنیم."

حدود ساعت ۲/۵ بعد از ظهر بود که ما از کارخانه خارج شدیم. در طول راه عدای از کارگرهای کارخانجات دیگر و حتی مردم عادی هم به ما پیوستند. در حدود ساعت ۵ بعد از ظهر بود که در نزدیکی "کاروانسرای سنگی" با زاندارم‌ها روبرو شدیم. آنها در سه ردیف به حال تیر خوردند و کشته شدند.

آماده‌باش ایستاده بودند. ما تصمیم گرفتیم به راهپیمایی ادامه بدهیم. وقتی به نزدیکی زاندارم‌ها رسیدیم، آنها به ما حمله کردند. بعضی از آنها با چوب و چماق به جان جمعیت افتادند و عده‌ای از کارگرها را محروح کردند. کارگرها هم با سنگ به مقابل پرداختند. چند لحظه بعد صدای رگبار گلوله همه‌جیز را عوض کرد. وحشت زده به طرفی فرار کردیم. گناره پیاده‌روها، وسط خیابان و حتی توی جوی‌ها انباشته از آدم بود. بعد از چند لحظه سکوت، صدای ناله فریاد از همه‌جا بلند شد. آن بی‌شرف‌هایی که دانسته و نداشتند به نوکری سرمایه‌دارها درآمد بودند. دوباره شروع به شلیک کردند و این بار هم چند نفر دیگر را به خاک و خون کشیدند.

من که با هم تیرخورده بودم وسط خیابان افتاده بودم. یکی از رفقایم که تیر به سینه‌اش خورده بود و آخرین لحظات زندگی را می‌گذراند به روی من افتاده بود. هیچ وقت صورت معصوم او و چشم‌هایش را که سعی می‌کرد باز نگاهدارد از یاد نمی‌برم. او فقط ۱۶ سال داشت و شاید اگر زودتر به بیمارستان می‌رسید، زنده می‌ماند.

نزدیک غروب بود که شیراندازی تمام شد و زاندارم‌ها برای مدتی نگذاشتند کسی به ما نزدیک شود. رفقای کارگر می‌خواستند به کمک زخمی‌ها بیایند اما زاندارم‌ها مانع می‌شدند و ما از خونریزی و درد به خود می‌پیچیدیم. درست یادم می‌آید که یکی از کارگرها به نام "غیاث‌کمالی" صف زاندارم‌ها را شکست و در حالیکه شمشیر را بالا زده بود، به فرمانده آنها گفت: "من هفت بچه دارم ولی از مردن ترس نمی‌دارم. بزنید. بزنید..."

پس از مدتی ما را به بیمارستان شماره ۲ کرج بردند. تعداد شهدا و زخمی‌ها هنوز معلوم نیست. از کارگرهای جهان جیت حداقل سه نفر کشته و شانزده نفر زخمی شدند که لاقط ده نفر شهید و بیش از پنجاه نفر زخمی شده بودند. مثلا یک شوخی در نزدیکی "کاروانسرای سنگی" با زاندارم‌ها روبرو شدیم. آنها در سه ردیف به حال تیر خوردند و کشته شدند.

این جشن کوتاهی نمی‌کنند. حتی اکثر در زندان‌ها و درشکجه‌گاه‌های طبقه سرمایه‌دار و رژیم‌های عامل امپریالیسم باشند. در سال‌های سلطه رژیم جنایتکار شاه، آن زمان که انقلابیون به دلیل خواندن یک کتاب زیر شکنجه‌های وحشیانه قرار می‌گرفتند و زندان‌ها و شکنجه‌گاه‌های رژیم جایگاه بهترین فرزندان مهین بود. آری در چنین دوره‌ای و در کج سلول‌های تنگ و تیسره زندان‌ها، دردخمه‌های تنگ زندان قصر، در سلول‌های بی‌روح اوس و در اتاقهای فزل‌لعه و فزل‌مصار و محشوده و کم‌تسه. در زندان‌های تهران و تبریز و شیراز و اهواز و مدها اسارتگاه شناخته شده و ناشناخته دیگر زندانیان افتخارآفرین ما به بهای شکنجه و تبعید این روز را گرامی می‌داشتند. جشن

شویه‌ها را به کار می‌گرفتند. در این میان زندان‌های تهران مخصوص زندان قصر بیش از هر جای دیگر به سلیخی برای زندانیان بدل شده بود. بند ۲ و ۳ مشترکاً یک حیاط داشتند. این دو بند نزدیک به ۴۰۰ زندانی داشتند. مقررات این زندان چنان بود که آسپاتی که در آن شرایط نوده‌اند، هرگز نمی‌توانستند تصور روشنی از آن داشته باشند و وضع زندانیان را در آن روزها درک کنند. صحبت کردن، قدم زدن، راه رفتن و حتی غذا خوردن دو نقره ممنوع بود و سخت‌ترین شکنجه‌ها را به دنبال داشت. آویختن به میله‌های ملاقات و یا تحت شکنجه همیشه انتظار آسپاتی بود که سه شکلی این مقررات فاشیستی را نقض می‌کردند. در بند ۲ و ۳ سلام و علیک و دست دادن با تازه‌واردین جزء گناهان کبیره بود. کافی بود کسی با برادر

می‌تکاندند و... روز اول ماه مه ورزش صبح ده دقیقه از روزهای معمول باید بیشتر می‌شد، چندتا حرکت تازه باید در صحن ترمش انجام می‌شد. پس از صبحانه با اندکی کاهو و سکنجین بچه‌ها دهنی شیرین کردند. غروب نزدیک ساعت پنج شربت آلبیو داده شد (که این صیافت اصلی بود) و بالاخره مهم‌تر از همیشه از شام فدائیان و دیگر رفقا فضا داشتند نگهبانان بگذارند و هر چند نفر در سلول جمع می‌شوند و سرود انترناسیونال را بخوانند. همه این کارها باید چنان انجام می‌شد که ته تنها پلیس بلکه جاسوسان داخلی و خارجی‌ها هم از خبری‌ها چیزی ننهند. همان کله صبح چندتن از رفقای که آنروز کارهای بند را به عهده گرفتند (کارگران روز) در آشیخانه طوریکه صدایشان بیرون نرود، انترناسیونال را خوانند و وقتی متفرق شدند یکی از رفقا که هنوز شور سرود او را گرفته بود همچنانکه طرف‌ها را می‌شست، به خواندن ادامه داد وقتی زندان آمد که سرتنگی‌ها را بالای پریش ایستاده بود... مدتی بعد رفقای که زباله‌ها را از بند به زیر هشت زندان حمل می‌کردند خبرآوردند که هنوز سه میله‌های ملاقات آویزان است و صدای کابل‌های که به او می‌زنند، به گوش می‌رسد.

خودشان را دست‌نهادی می‌کردند. بالاخره راهی پیدا شد و آلبیو را در کتری‌های چای ریختند و به این طریق پخش کردند. این مسئله سبب شد که قبل از اینکه شربت بنوشند، پلیس خبر پیدا نکند. اما در آخر جاسوسان خبر این "توطئه" نکند. راهی را به اربابان خود دادند. وکیل بند با دو پاشان به آشیخانه هجوم آوردند منتی دیگر چیزی به‌جا نمانده بود. به ناچار با ضربات پانده‌ها و کتری‌ها را مورد حمله قرار دادند و سپس چندتن از کارگران روز را در آشیخانه به‌باد کتک گرفتند و بعدو سه نفر از زندانیان را بنا خود بردند... چند لحظه بعد عینک‌ها و خرت و پرت‌ها را پس فرستادند، یعنی...

قانون کار باید با مشارکت نمایندگان واقعی و آگاه کارگران تدوین شود

خود که تازه به این بندها وارد شده، دست بدهد تا مدت یک هفته به سلول انفرادی فرستاده شود. اگر کسی به رفیقش کمک می‌کرد اگر بوی سر او را اصلاح می‌کرد، اگر با جدید ورزش می‌کرد، اگر دکتر بود و رفقای مریض زندانی را مداوا می‌کرد کافی بود که او را به "زیر هشت" (دفتر نگهبان) فراخوانند و به اتهام آشوب طلبی، تبلیغ کمونیستی یا تبلیغ سیاسی و غیره به میله‌های اطاق ملاقات آویزان کنند و یا به تحت شکنجه ببنند و هزاران شکنجه دیگر، در هر صورت برای مدتی به سلول انفرادی فرستادند. بقول آنها غرورش شکست. پاسانها مدام از زندانیان گزارش می‌دادند و هر لحظه بلندگوی زندان کسی را به سلیخ فرامی‌خواند. جاسوسان خیرچنان تسلیم شده‌ها، خود فروخته‌ها، بریده‌ها و غیره هر یک به توبه خود چشم و گوش و قلم و کاغذشان حاضر بود تا ببینند و شنوند و گزارش بدهند و برای زندانیان پاپوش درست کنند و شکنجه‌های دست‌وپا کنند و از این راه برای خود مغزی دست و پا کنند.

در چنین شرایطی زندانیان جشن اول ماه مه را برگزار می‌کردند. جشن مخفیانه، شادی مخفیانه، مهربانی محفیه و... همه چیز مخفیانه بود مگر بلعیدن غذای زندان و پوشیدن شنده‌های زندان و راه رفتن و کارهایی از این قبیل که فقط مرده‌ها از داشتن آنها محرومند.

برای این روز ۱۵ نفر از کارگران زندانی داوطلب به عهده گرفتن کارها شدند. مراسم جشن خیلی ساده بود. آنچه مسلم بود زندانیان باید نشان می‌دادند اینس روز برایشان با روزهای دیگر فرق دارد. نظافت عمومی می‌گذاشتند، پتوشوری راه می‌انداختند، زبلوها را

خود که تازه به این بندها وارد شده، دست بدهد تا مدت یک هفته به سلول انفرادی فرستاده شود. اگر کسی به رفیقش کمک می‌کرد اگر بوی سر او را اصلاح می‌کرد، اگر با جدید ورزش می‌کرد، اگر دکتر بود و رفقای مریض زندانی را مداوا می‌کرد کافی بود که او را به "زیر هشت" (دفتر نگهبان) فراخوانند و به اتهام آشوب طلبی، تبلیغ کمونیستی یا تبلیغ سیاسی و غیره به میله‌های اطاق ملاقات آویزان کنند و یا به تحت شکنجه ببنند و هزاران شکنجه دیگر، در هر صورت برای مدتی به سلول انفرادی فرستادند. بقول آنها غرورش شکست. پاسانها مدام از زندانیان گزارش می‌دادند و هر لحظه بلندگوی زندان کسی را به سلیخ فرامی‌خواند. جاسوسان خیرچنان تسلیم شده‌ها، خود فروخته‌ها، بریده‌ها و غیره هر یک به توبه خود چشم و گوش و قلم و کاغذشان حاضر بود تا ببینند و شنوند و گزارش بدهند و برای زندانیان پاپوش درست کنند و شکنجه‌های دست‌وپا کنند و از این راه برای خود مغزی دست و پا کنند.

در سال ۱۳۵۳ شدت اختناق و خونت به اوج خود رسیده بود و چکمه‌پوشان و دژخیمان شاه از این سال به بعد در سرکوب زندانیان خشن‌ترین و فاشیستی‌ترین می‌گفتند و بدین‌گونه بر پیمان ناگسستی خود با طبقه کارگر هر چه استوارتر ایستاده و تجدید عهد می‌کردند.

ما به یاد همه رفقای کارگری که سالهای سال در زندان‌های شاه سرافراز ایستادند و تا آخرین قطره خون خود از آرمان خلیف دافع کردند، به یاد جلیس انفرادی‌ها، یوسف زکامی، اسکندر صادقی نژادها، وارتانها... و به یاد همه زندانیان سیاسی و مبارزه شورانگیز آنان با دشمن، به مناسبت اول ماه مه یک نمونه از برگزاری این جشن را در شکنجه‌گاه‌های شاه نقل می‌کنم.

در سال ۱۳۵۳ شدت اختناق و خونت به اوج خود رسیده بود و چکمه‌پوشان و دژخیمان شاه از این سال به بعد در سرکوب زندانیان خشن‌ترین و فاشیستی‌ترین می‌گفتند و بدین‌گونه بر پیمان ناگسستی خود با طبقه کارگر هر چه استوارتر ایستاده و تجدید عهد می‌کردند.

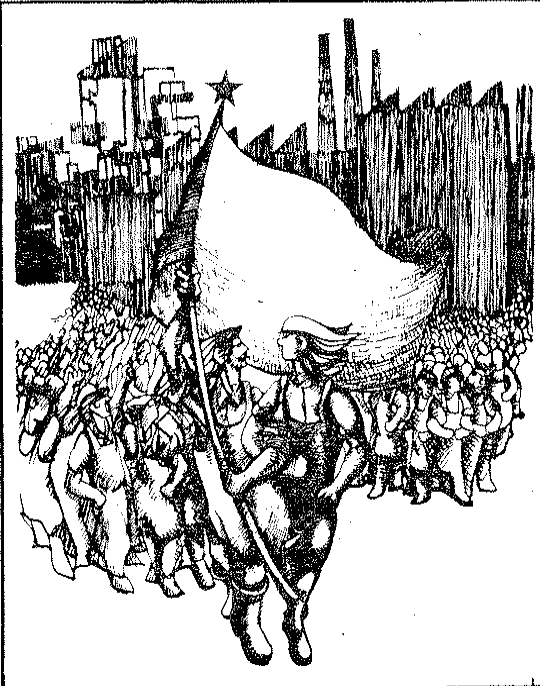
پس از ورزش صبحگاهی پنج نفر را زیر هشت صدا زدند و چند لحظه بعد عینک و خرت و پرت‌های آنان را پس فرستادند. یعنی این کار این بود که آنها را به سلول انفرادی فرستادند. وقتی بچه‌ها توی حیاط در دسته‌های ۴ نفری نشستند تا کارگران کاهو و سکنجین را تقسیم کنند، مسئله دیگری پیش آمد. هنوز بیش از یک چهارم بچه‌ها سهم خود را نگرفته بودند که ۳ نفر پاسان ریختند توی آشپزخانه و کاهو و سکنجین را تقسیم نشده را پس از اینکه با پوتین پاهال کردند، خود به زیر هشت بردند. چند دقیقه بعد سه نفر از کارگران روز را صدا زدند. چند دقیقه بعد از آن چهار لحظه بعد چهار پنج نفر دیگر از زندانیان را صدا زدند و بلاخره لحظه‌ها و بعد عینکها و ساعت‌ها و خرت و پرت‌ها را پس فرستادند. یعنی که آنها را هم به انفرادی منتقل کردند بچه‌ها همه آن روز کارها را تعطیل کرده بودند. به همین علت چند نفر با هم قدم می‌زدند و صحبت می‌کردند. آنطور شادمانی لطیف و شکننده‌ای که در روزهای گرمی، روزهای پیروزی خلق و به‌هنگام پیش‌آمدی امید بخش زندان را فرا می‌گرفت بر چهره‌شان نمایان بود. آنروز والیبالی تماشاگران بسیاری داشت و به مناسبت همین روز بقمی نغمه‌ی مسافعی‌ها هم ترتیب داده شده بود.

غروب تقسیم شربت آلبیو با اشکالات مهمی روبرو شد. پلیس داخل بند تقویت شده بود و جاسوسها مثل فرسره می‌چرخیدند و حیاضهای

کشتار کردستان و تهاجم به دانشگاهها و کشتار دانشجویان و کارگران انقلابی‌زمانیکه با عملیات شکست خورده مأموران نظامی آمریکا و سیا مورد مطالعه قرار گیرد، به روشنی مدلل می‌شود که چگونه دوستان و جاسوسان امپریالیسم آمریکا، که در فرماندهی ارتش و بالاترین پست‌های رسمی و دولتی لانه کرده‌اند، نقشهای شوم خود را برای سرکوب مبارزات مردم ما علیه امپریالیسم آمریکا یکی پس از دیگری طراحی و به اجرا می‌گذارند.

آنها از یک سو با چنین کشتارهایی به سرکوب انقلابیون می‌پردازند که در دشمنی با امپریالیسم آمریکا و افتای دوستان و جاسوسان امپریالیسم نشان داده‌اند که مصمم‌تر و سرسخت‌تر از هر نیرویی هستند و از سوی دیگر شرایطی به وجود می‌آورند که سمت و سوی مبارزه و اذهان مردم از دشمنی با امپریالیسم آمریکا به دشمنی و جدال با همدیگر برگردانده شود.

سازمان چریکهای فدائی خلق ایران، از همه کارگران دعوت می‌کند با شکره هر چه بیشتر جشن اول ماه منته، روز جهانی کارگری را گرامی دارند و همبستگی پرولتری خود را با مبارزه انقلابی دانشجویان و مبارزه دمکراتیک همه خلقهای ایران باز دیگر به اثبات رسانند.



اول ماه مه...

بقیه از صفحه ۱

کشتار کردستان و تهاجم به دانشگاهها و کشتار دانشجویان و کارگران انقلابی‌زمانیکه با عملیات شکست خورده مأموران نظامی آمریکا و سیا مورد مطالعه قرار گیرد، به روشنی مدلل می‌شود که چگونه دوستان و جاسوسان امپریالیسم آمریکا، که در فرماندهی ارتش و بالاترین پست‌های رسمی و دولتی لانه کرده‌اند، نقشهای شوم خود را برای سرکوب مبارزات مردم ما علیه امپریالیسم آمریکا یکی پس از دیگری طراحی و به اجرا می‌گذارند.

آنها از یک سو با چنین کشتارهایی به سرکوب انقلابیون می‌پردازند که در دشمنی با امپریالیسم آمریکا و افتای دوستان و جاسوسان امپریالیسم نشان داده‌اند که مصمم‌تر و سرسخت‌تر از هر نیرویی هستند و از سوی دیگر شرایطی به وجود می‌آورند که سمت و سوی مبارزه و اذهان مردم از دشمنی با امپریالیسم آمریکا به دشمنی و جدال با همدیگر برگردانده شود.

سازمان چریکهای فدائی خلق ایران، از همه کارگران دعوت می‌کند با شکره هر چه بیشتر جشن اول ماه منته، روز جهانی کارگری را گرامی دارند و همبستگی پرولتری خود را با مبارزه انقلابی دانشجویان و مبارزه دمکراتیک همه خلقهای ایران باز دیگر به اثبات رسانند.

پیروزی باد جنبش ضد امپریالیستی - دمکراتیک خلقهای ایران بر هبری طبقه کارگر

خاطراتی از بزرگداشت اول ماه مه در زندان های شاه

برگزاری شکوهمند روز اول ماه مه در سال گذشته

سال گذشته، روز اول ماه مه، روز همبستگی کارگران جهان، باشکوه خاصی برگزار شد. کارگران و زحمتکشان در شهرهای مختلف ایران بعد از سالها تحمل فشار اختناق و دیکتاتوری، مراسم اول ماه مه را با راهپیماییها و نمایشات شورانگیز خود، برگزار کردند.

طبقه کارگر ایران در این روز، قدرت توفنده و تاریخساز خویش را به نمایش گذاشت. نمایش باشکوه اول ماه مه و راهپیماییهای کارگران و زحمتکشان میهنمان، در سراسر ایران، بار دیگر لزوم تشکیل سازمان سیاسی و مستقل این طبقه تا به آخر انقلابی را به وضوح نشان داد و اهمیت تشکیل گردان رهبری طبقه کارگر را بیش از پیش در دستور کار انقلابیون کمونیست قرار داد.

برگزاری شکوهمند اول ماه مه در سال گذشته، نقطه درخشانی در تاریخ جنبش کارگری ایران بود. و بدون شک کارگران و زحمتکشان ایران با آموختن از تجربیات حاصله از برگزاری اول ماه مه سال گذشته، اسال نیز، این روز تاریخی را با شکوه هرچه تمامتر برگزار خواهد کرد.

میکنند. سخنگویان مزدورو اجیرشده خود را به این مراسم نمایی میفرستند تا به نفع خودشان و علیه طبقه کارگر عوامفریبی راه بیندازد و از این طریق مانع حرکت مستقل کارگران می شوند و با اینکه اساسا این جشن را ممنوع کرده و هرگونه حرکتی را از جانب کارگران در این روز مانع شده و سرکوب می کنند. در این دستاورد کشورها بیش از همه کمونیستها که پشاهنگسان طبقه کارگرند، تحت فشار قرار میگیرند و در این روز هرگونه تظاهرات و اجتماع آنها با سرکوب مواجه می شود. لیکن کمونیستها هرگز و در هیچ شرایطی از برگزاری این جشن

مشتاقانه بسج می شوند تا بار دیگر اتحاد جهانی طبقه کارگر این انقلابی ترین نیروهای سراسر تاریخ را از یکدیگر بکنارند. در کشورهایی که طبقه کارگر حکومت را در دست ندارد، این جشن به اشکال دیگری برگزار می شود. آنها با شیوه های خاص خود اول ماه مه را جشن میگیرند و نشان می دهند اتحاد طبقه کارگر را تنها نا آگاهی به منافع طبقاتی می تواند به خطر بیندازد و گرنه چنین اتحادی هر روز استوارتر خواهد شد تا به پیروزی نهایی برسد. در کشورهایی که سرکوب و اختناق حکم فرماست، رژیم های حاکم برای کمراه کردن طبقه کارگر، خودتظاهر به برگزاری این جشن

روز یازدهم اردیبهشت برابر با اول ماه مه جشن جهانی کارگران است. کارگران انقلابی میهن ما از هم اکنون آماده می شوند تا همراه با کارگران سراسر جهان این روز بزرگ را جشن بگیرند و به سهم خود همبستگی جهانی کارگران را استحکام بخشند.

کارگران سراسر جهان و هم چنین انقلابیون کمونیست که پیشاهنگ طبقه کارگر می باشند، تحت شرایط بسیار متفاوتی این روز را جشن میگیرند. در کشورهایی که طبقه کارگر اکنون حاکمیت را در دست دارد، طبقه کارگر اول ماه مه را با شکوه هرچه تمامتر برگزار می نماید. در چنین کشورهایی همه مردم



صحنه ای از راهپیمایی شکوهمند اول ماه مه سال قبل در تهران

استثمار بس!

و اقیانوس وار
به هم پیوسته،
و کینه سرمایه اندوزان
چون آبی در گامه سنگی
همواره در دل ما باقیست
ما از تبار رنجیم،
از دودمان زحمت،
ما پیگهای بهاریم
و سوسیالیسم
بهار تاریخ است.
بازویت را به من بده
و قلب پر کینه را،
که هم امروز
پیگاری بی رحمانه
به پهنای جهان در می گیرد.
حافظه تاریخ اشتباه نمی کند.
پیگار ما سرانجام پیروز است
این بشارت تاریخ را باور کن.
برویم تا گاو صندوق ها را تیرباران کنیم.
سپیده باز دمید
اول ماه مه است.

در سحرگاه اول ماه مه
با اولین طلایه خورشید
آسمان رنگی دیگر می گیرد:
رنگ آتش شعله ور
رنگ خون گوناردهای جوان
و پیشروی ما
جنگی به وسعت آسمان در می گیرد.
قیام ما
نبرد افزار ماست
و سوسیالیسم
پرچم سرخ ما،
دانشانه مومنانه از هدفی مقدس:
آزادی تمام ستمدیدگان روی زمین!
برویم تا دشمنان آزادی را سنگسار کنیم.
سپیده باز دمید
اول ماه مه است.

چهره تاریخ
بر عکس چهره انسانهاست
هر روزی که می گذرد
جوانتر می گردد.

و از فردا
خورشیدی دیگر
فرداهای دیگر را روشن خواهد ساخت.
روزی بزرگ در پیش است
وینک پیگار،
نزدیک
نزدیکتر
از همین لحظه!

هان
گازد سرخ تاریخ
بزیا!
برویم تا تاوان رنجبامان را مصادره کنیم
سپیده باز دمید
اول ماه مه است.
از سرودهای کارگران معادن استوری-اسپانیا

دیگر نمی گذاریم
بر پاکندگان ستم
نیروی بازویمان را تاراج کنند.
قانون کینه را بدور افکن
این قانون
شلاق ستمگران است.
ما قانون بهتری خواهیم آورد:
قانون اتحاد،
کار،
مساوات،
آزادی.

بگذار خون ستمگران
چون رودخانه ای
بر سنگفرش خیابانها جاری گردد،
سپیده باز دمید
اول ماه مه است.

در سحرگاه اول ماه مه
شپور "گمون" دمیده می شود
تا پرولتاریای تمام جهان
این گارد سرخ تاریخ
به پا خیزد.

پرولتار جوان!
به یاد "گموناردهای" قهرمان
که پرچم سرخ را برافراشتند،
صف رزمندگان را فشرده تر کن!
دیروز را به یاد آور
در زنجیر،
امروز را ببین!
در رزم،
و فردا را
بی شک در فتح.
ما پیشتاز دنیای تازه ایم،
پارتیزان هدفهای اصیل،
و در گولدهامان:
فردای تو
انسان تو
زندگی تو را
برپشت می کشیم.

آنجا بر پیشانی افق
آن ستاره سرخ را می بینی؟
هر ششادنگش مال ماست:
مال من
تو
همه،
اما تا نجنبیم
پیروزی محال است.
برویم تا بنیانهای کهنه را ویران سازیم.
سپیده باز دمید
اول ماه مه است.

از صف جدا نشو!
از راه باز نمان!
همای صف قدم بردار،
هر گوشه، هر کنار،
سنگر ماست.
ما مثل کوهساران
پا برجائیم

با اتحاد یکپارچه، از اخراج کارگران توسط سرمایه داران جلوگیری کنیم.

حق بیمه بیکاری باید به کارگران بیکار پرداخت گردد.



خاطره اعتصاب خونین نفتگران در هفتم اردیبهشت ۱۳۳۰ گرامی باد

اعتصاب کارگران نفت به خاک و خون کشیده شد. پیگیری و مقاومت قهرمانانه کارگران، امپریالیسم انگلیس و نوکران داخلی (شاه و درباریان) را به عقب نشینی واداشت و در روز سیزدهم اردیبهشت نخست وزیری مصدق رسماً اعلام شد.

اعتصاب هفتم اردیبهشت نقطه شروع موج نوینی از مبارزات ضد امپریالیستی کارگران و زحمتکشان ایران بود.

تاریخ مبارزات طولانی نفتگران ایران ملو از چنین نقاط عطف درخشانی است. تاریخ جنبش کارگری ایران (در راس آن مبارزات پیگیرانه کارگران شرکت نفت) و بیش از دو قرن تجربه مبارزات کارگری در سراسر جهان این امر را به واقعیتی

اعتصابات از آن گسترش زیادی برخوردار شد و ابعاد سراسری (در منطقه جنوب) پیدا کرد. حکومت به منظور تثبیت موقعیت خود و جلوگیری از تداوم مبارزات کارگران ناچار شد در سطح منطقه حکومت نظامی اعلام کند.

امپریالیسم انگلیس نیز که بر اثر رشد مبارزات ملی و ضد امپریالیستی از یک طرف و تعمیق و گسترش جنبه طبقاتی این مبارزه با شرکت فعال کارگران شرکت نفت منافع خود را در خطر می دید به منظور تهدید مصدق و برداشتن او از ادامه مبارزاتش (در راه ملی کردن نفت) به بهانه حفظ جان اتباع خود ناوگان جنگی خود را به خلیج فارس و سواحل خوزستان گسیل داشت.

هفتم اردیبهشت ۱۳۳۰ یادآور یکی از اعتصابات خونین کارگران شرکت نفت است.

سال ۱۳۳۰ مقرر با اوج نهضت ملی شدن صنعت نفت و مبارزه نیروها و گروههای سیاسی مختلف است. در چنین شرایطی "حزب توده" که با ارزیابی نادرست از موقعیت نیروهای داخلی و تضادهای بین المللی، مصدق را در حال سازش با امپریالیسم آمریکا می دید، و از تحلیل موضع طبقاتی او در شرایط خاص آن روز ایران عاجز بود، با استفاده از نفوذی که در کارگران شرکت نفت داشت، به خیال خود به منظور جلوگیری از ادامه سازشکاری های مصدق اعتصاب هفتم اردیبهشت را سازمان داد. دانشمندی